

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد بحثی که مرحوم شیخ مطرح فرمودند راجع به قصد بود و غالباً قصد لفظ و قصد معنا و اینها را نوشتند این کتبی که من دیدم همین از قدیم و اینها بنده‌ی سرا پا تقصیر عرض کردم این قصد را که در باب عقود هست این را می‌شود خیلی توسعه داد و ردیف بندی هم کرد از اولین جایی که قصد شروع می‌شود تا آخرین مرتبه و باز یک مرتبه‌ای بعد از تحقق عقد هم می‌شود گفت به یک معنایی، قصد یک عرض عریضی دارد و این سرش هم این است که اصولاً عقود انشائات هستند. التزاماتی است که انسان التزام می‌دهد و ایجاد می‌کند اینها وجود ندارند.

چیزی که انشائی است و ابداعی است و ایقاعی است این قوامش به این است که انسان او را ایجاد بکند و قوام ایجاد به این است که قصد داشته باشد. امور تکریمی نیاز به قصد ندارند همینطور مثال زدیم فرض کنید من از این پارچ برای تو شربت می‌ریزم بعد آب درآمد خوب قصد بکند یا نکند هیچ تاثیری ندارد. امور تکوینی به حال خودش است.

اما در امور ابداعی و ایجادی چون انسان نقش اساسی دارد و حالت انفعالی نیست حالت فعلی به قول اصطلاح آنها دارد در آن باید قصد بشود این که در باب عقد در باب ایقاع در باب فرض کنید نذر در باب یمین تمام اینها اصولاً تمام اموری را که التزامات شخصی است و یا به حساب امور اعتباری است که انسان انجام می‌دهد این بدون قصد اصلاً ممکن نیست قوامش به قصد است.

لکن عرض کردیم این قصد یک عرض عریضی دارد یک قصد بیع بکند قصد نقل مال بکند دو لفظی را مناسب قصد بکند یک لفظی که مناسب با این معنایی که هست شد این خیلی دخیل است. عرض کردیم عده‌ای از اهل سنت اینها را خیلی دخیل نمی‌دانند این را هم ما توضیح دادیم، اگر نقل عین است کلمه‌ی بیع را به کار می‌برند. نقل منافع است کلمه‌ی اجاره را به کار می‌برند بگویند بعثتک منافع الدار نمی‌شود یا آجرتک عین الدار مثلاً عین دار را به تو فروختم این هم نمی‌شود.

همین طور این قصد بعد لفظی را که (خوب دقت کنید) لفظی را که دقیقاً آن معنایی را که اراده کرده برساند چون ابراز در باب امور انشائی رکن اساسی دارد عرض کردیم این را کراراً در بحث‌های اخیر مثل مرحوم آقای شیخ محمد حسین اصفهانی اعتقادشان به این است که در باب انشاء آن اعتبار نفسانی اش مهم است و الا لفظ شانش ابراز است مرحوم آقای خوئی هم همینطور مرحوم آقای سید محمد حسین طباطبائی هم صاحب المیزان تبعاً لاستادشان چون که مشترک است این راه را رفتند و عرض کردیم این خلاف ظاهر است.

بین علمای ادب و غیر ادب الإنشاء ایقاع المعنی بلفظ یقارنه ، ایجاد می کند معنا را با خود لفظ ایجاد می کند این یکی از ثمرات بسیار مهم در باب انشائیات است و من جمله عقود خیلی تاثیر دارد و تا حالا صحبت هایش را کردیم دیگر تکرار نمی خواهیم بکنیم. ببینید دقیقا خوب دقت کردید، مثلا در باب نکاح عرض کردم زوجتک دقیقا همان مقصدی است که از نکاح است. چرا چون در باب نکاح شما ایجاد می کنید علقه ی زوجیت این که مناسب با این است زوجت است. اما اگر گفت متعتک نفسی ، تمتع لازمه ی آن است، تمتع صریح در علقه نیست.

لذا عرض کردیم در باب عقود یک نکته ی بسیار اساسی دقیقا لفظی را به کار برد در همان لغت که دقیقا در همان معنای انشائی ایقاعی اعتباری دلالت بکند. لذا مساله ی قصد هست مساله ی آن هست. بعد دیگر در عقود چون مقصد در عقود مختلف است مثلا در عقد نکاح طرفین رکن هستند. در عقد بیع مالین رکن هستند. آن نکته ی مهم را هم به کار برد یعنی نکته ی مهم این است که اگر می خواهد بیع انجام بدهد نگوید من مالک بودم من مالک صد تومان می شوم شما مالک کتاب می شوید این به درد نمی خورد. آن چه را که برای انتقال و مبادله ی دو مال است باید به کار برد دقت کردید ؟ در باب ازدواج اگر بگوید مثلا من خودم را به تو فروختم این اصلا باطل است به درد نمی خورد کلا.

عرض کردم اخیرا در یکی از این کشورهای اسلامی در مصر یعنی یک زنی حتی مجلس گرفت که من برده ی این شخص هستم به عنوان برده می تواند بفروشد و ... بلافاصله ازهر هم بیانیه داد که این باطل است هیچ انسان حری نمی تواند خودش را برده ی دیگری قرار بدهد چنین قابلیت وجود ندارد بگوید من برده ی تو هستم حالا می خواهد زن باشد یا مرد باشد. می خواهد غلام باشد یا کنیز باشد، این اصلا صلاحیت ندارد. زوجیت را با بردگی نمی شود انشاء کرد، اصلا نمی تواند چنین کاری بکند که بخواهد با بردگی بگوید من زوجه ی این هستم و بالعکس.

علی ای حال آن چه که و لذا هم در طول تاریخ اسلامی ، مثلا فرض کنید صفیه بنت حبی بن اخطب برده بود دیگر بعد پیغمبر آزادش کردند و بعد با او ازدواج کردند. این تا ، اصلا این دو تا با همدیگر قابل جمع نیستند.

لذا خوب دقت بکنید در باب این مفاهیم چیز این مطلب تاثیر دارد. این قصدها را ما کاری که کردیم اولاً حدود ده تایش کردیم حالا ایشان سه چهار تا نوشتند آقایان بعد هم یک ترتیب بندی کردیم آخری اش هم به اصطلاح آن چیزی که می آید باز بررسی این است که اگر قصد هم بود لفظ هم بود معنا هم بود همه چیز بود لکن این قصد روی طیب نفس نبود خود قصد هم باید ناشی از طیب نفس باشد اکراهش

کردند که تو مثلاً زنت را طلاق بده گفتی زوجتی طالق اکراهش کردند این حتی قصد هم کرده باشد لکن چون روی طیب نفس نبوده ارزش ندارد. بیع هم روی طیب نفس نباشد این هم جزو قصد گرفتیم.

یعنی این مسأله‌ای را که مرحوم شیخ قصد سوم را قرار داده، طیب نفس و اختیار را چهارم قرار داد بعدش قرار داد در حقیقت طیب نفس مقوم قصد است یعنی طیب نفس این است که این قصدی که شما دارید این قصدی که برای شما پیدا شد روی طیب نفس پیدا شده باشد نه اینکه روی اجبار خارجی این ریشه‌ی قصد را می‌آید می‌گوید.

یکی از حضار: بیع مضطر را هم با همین مبنا رد می‌کنند.

آیت الله مددی: بیع مضطر قصد دارد و واقعا هم قصد بیع دارد یعنی اگر بگویند بیع تو باطل است واقعا ناراحت می‌شود.

آقایان بیع مضطر را جهت اینکه حدیث رفع امتنان است از این جهت یک بحثی است که سیاق حدیث و آن لسان حدیث ولو در لغت نباشد این تاثیر گذار در فهم است. این در آن اصول شیعه‌ی متاخر ما زیاد آمده است.

مثلاً با اینکه رفع عن امتی ما اضطرروا الیه و رفع عن امتی ما اکروهوا علیه هست گفتند بیع عن اکراه باطل است لکن بیع عن اضطرار درست است شبیه سحر ساحر دلیل یکی است در هر دو لسان رفع آمده لکن نتیجه گیری‌اش را فرق گذاشتند نه به خاطر لفظ، لفظ هر دو یکی است دیگر رفع عن امتی ما اکروهوا علیه و رفع عن امتی ما اضطرروا الیه آمدند گفتند این حدیث غیر از جهت لفظی یک سیاق دارد یک دلالت شاهد حال دارد یک دلالت سیاقی دارد شبیه اطلاق مقامی آن این است که در مقام امتنان است چون در مقام امتنان است امتنان اقتضا می‌کند بیع مکره باطل باشد چون وادارش کردند و امتنان اقتضاء می‌کند بیع مضطر درست باشد طبق امتنان چرا چون این مبتلا است محتاج به پول است بچه‌اش مریض است مجبور است خانه‌ای که مثلاً قیمتش صد میلیون است بفروشد به پنجاه میلیون راه دیگر ندارد. اگر شارع آمد گفت بابا این بیع تو هم باطل اس پول گیرت نمی‌آید خوب این چه کار کند پس روشن شد؟

یعنی با یک دلالت سیاقی این از چیزهایی است که در اصول متاخر شیعه آمده با یک دلالت سیاقی می‌آیند یک ظاهر لفظ را عوض می‌کند این یکی از نکاتی است که الان در اجتهاد خیلی در فقاهت تاثیر گذار است فهم این دلالت‌های سیاقی است که خیلی تاثیر دارد. ببینید دلالت سیاقی آمد یک کلام را یک جور معنا کرد همان جمله را قسمت دیگر جور دیگر معنا کرد گفت چون در مقام امتنان است امتنان اقتضا می‌کند بیع مکره باطل باشد امتنان اقتضا می‌کند بیع مضطر صحیح باشد.

یکی از حضار: یعنی استثناء هست طیب نفس را واسطه می‌کند در واقع این

آیت الله مددی: نه طیب نفس دارد.

یکی از حضار: می‌خواهم بگویم با طیب نفس اصلا خود عقد فقط درست است.

آیت الله مددی: ها طیب نفس دارد اما قبول نداشته اما الان این ضروری است برایش نه اینکه الان قبول دارد. چون الان اگر این نفروشد به پنجاه میلیون بچه اش را نمی‌تواند علاج بکند مبتلای به مداوای پسرش است خوب پس طیب نفس هم دارد لکن اقدام او اقدامی بود که خیلی مقبول نبوده لکن الان ضروری است برای او مضطر است اصلا این اقدام را انجام می‌دهد به خاطر اینکه یک ضرر بزرگتری را از خودش دفع بکند.

لذا اضطرار را عرض کردیم افتعال از باب ضرر است اضطرار این است که انسان یک ضرری را قبول بکند قبول دارد می‌کند دقت کنید واقعا هم می‌خواهد ضرر را قبول می‌کند چون می‌خواهد ضرر بزرگتری را دفع بکند. این می‌داند ضرر را هم عرض کردم کرارا مرارا به معنای نقص.

البته بعضی از علمای ادب در لسان عرب دارد ضرر را نقص فاحش گرفته بعید نیست لذا الان هم مثل آقای خوئی فتوایشان این است که ضرر یسیر معفو است فرض کنید مثلا با تیغ بزنید یک کمی انگشت را خون بیاورد با اینکه ضرر است. یا مثلا به قول معروف پنیر بخورد حافظه‌اش کم می‌شود این ضرر یسیر به اصطلاح معفو است، ضرر کثیر مرفوع است، آن لا ضرر می‌خورد به کثیر.

احتمال دادیم ما که بعید نیست آن حرف لغوی درست باشد. البته لسان عرب اگر ماده‌ی ضرر را دیدید این مطلب اواخر پنج شش صفحه است خیلی مفصل است اواخرش را از چه کسی نقل می‌کند، انصافا تنبه لطیفی است که اصولا شاید در لغت عرب این اشکال آقای خوئی هم که ضرر یسیر معفو است و ضرر کثیر مشکل دارد این اشکال هم روشن شد این ممکن است که آقای خوئی به ارتکاز فقاهتی‌شان این مطلب را فرمودند بعید نیست این ارتکاز عرفی باشد لغوی باشد ما توجه به آن نداریم.

بعضی از آقایان شنیدم گفتند نه ضرر یسیر هم باید انسان نفی‌اش کند یعنی حرام است فرقی نمی‌کند مراد تحمل ضرر، ضرر شخصی نه آن... حالا این ضرر شخصی هم از لا ضرر در می‌آید یا نکته‌ی دیگری دارد آن بحث دیگری است.

علی‌ای حال گفتند ضرر یسیر هم یجب دفعه لکن انصافا بعید نیست طبق قول این لغوی اصولا یعنی شواهد را که ما نگاه می‌کنیم حالا نمی‌خواهم وارد بحث لا ضرر بشوم شواهد موید این است که آن ضرر یسیر حالا فرض کنید پنیر خورده چون در زندگی انسان این ضرر یسیر مرتب در طول عمر هست دیگر.

یکی از حضار: همه‌ی کارها این طور است.

آیت الله مددی: همه‌ی کارها این طور است.

یکی از حضار: صبح یک ربع دیر بیدار می شویم، یا شب دیر می خوابد ...

آیت الله مددی: تمام اینها با ضرر یسیر همراه است بعید نیست که اصولا بعدش هم گفتند ضرر انسانی که کور است نمی بیند یعنی با شواهد موجود انصافا دیگر حالا نمی خواهم یکی یکی شواهد لغوی اش را بیان کنم در بحث لا ضرر متعرض شدیم، شواهد موجود نشان می دهد که این حرف لغوی خیلی دور از آبادی نباشد که اصولا ضرر یسیر مثل حافظه کم بشود با پنیر خوردن علی تقدیر صحتش این مطلب اصولا ضرر نیست. آن ضرر کثیر فاحش آن که روشن است واضح است آن ضرر است آن نقصی که فاحش باشد و روشن باشد.

علی ای حال برگردیم به اصل بحث خودمان بحث قصد را ما مفصل متعرض شدیم، یکی از قصدهایی که هست که حالا می خواستیم امروز بخوانیم خیال کردیم اینقدر طول نکشد قصد مالکین است که اینجا متعرض شدیم این هم سرش این بود که مرحوم شیخ عبارت شیخ اسدالله تستری را آوردند از مقابله که بحث مالکین و نوشته کلام اصحاب منقح نیست مشوش است فکر نمی کنم البته ایشان عبارات نیاوردند مرد بسیار دقیق النظری است و تبعاتشان هم خوب است ما هم فعلا این مطلب ایشان را تصدیق نمی کنیم.

مرحوم نائینی هم اینجا هم مرحوم شیخ هم مرحوم نائینی یک مقدار عبارات ایشان را آوردند با ایشان بررسی کردند هم مرحوم آقای خوئی یک مقدار هم عبارات شیخ در مناقشه ی با ایشان ما دیگر اینها را نمی خواهیم، اصلا بحث های عبارتی را ما غالبا انجام نمی دهیم احتیاجی به این ها نیست اما خود مطلب خیلی جای توجه است.

و به طور طبیعی من یک مقداری هم عبارت مرحوم نائینی را می خوانم بنایشان به این است که عقود طبیعتا اینجور است. عقود در بعضی از عقود معاوضی هستند بین دو چیز تعویض می شود اما در بعضی از عقود مثلا مثل اذنیه عقود اذنیه مثل مثلا فرض کنید وکالت فلان یا عهد و اینها این عقود اذنیه مثل وصیت و اینها این عقود اذنیه مثل ودیعه مثل عاریه این عقود غالبا قائم به شخص هستند اگر قائم به شخص باشند شخص می شود رکن مثلا این کتاب را به زید عاریه داده کسی دیگر نمی تواند تصرف بکند یا ودیعه نر عمرو گذاشته، عده ای از عقود اصلا شخص رکن است مثل بیع مثل نکاح اصلا شخص رکن است بین دو نفر است علقه ی زوجیت بین دو نفر است.

اگر عقود از این قبیل باشد که شیخ مثال به وقف می زند مثال به وصیت می زند به نکاح می زند اینها عقود هستند که شخص در آنها لذا عرض کردیم اصل مطلب قصد است اگر قصد این عقد را کرد چون قوامشان به شخص است حتما باید قصد شخص هم بکند روشن شد؟ مثلا این عقد

آن وقت مرحوم نائینی عبارت ایشان اشکال می کند که لو طلق احدى الزوجتين باید بگوییم باطل است ایشان می گوید این موارد تعبد است راست می گوید اگر ثابت بشود سندش این ها موارد تعبد است لکن احتیاج به یک شرح دارد حالا دیگر وارد شرح آن خصوصیات بشویم کمی طول می کشد تفصیل موقوف الی کتاب الطلاق کتاب النکاح این هم راجع به آن قسمت.

آن وقت در باب بیع چون آن که رکن بیع است مبادله مال بمال بین عوضین است آن که اهمیت دارد در باب قصد بیع عوضین است نه مالکین به مالک کاری ندارد. به عوض کار دارد و اگر این نکته را ما معتقد نشویم انصافا حتی عقد فضولی هم باطل می شود اگر در باب بیع مالک را دخیل بدانیم عقد فضولی کلا باطل می شود.

پس بنابراین اجمالا قصد مالکین یکی از اقسام قصد مالکین قرار دادیم بلکه گاهی اوقات قصد مالک تاثیر می گذارد در قصد عوض مثلا بگوییم صد تومان ، بگوییم صد تومان چطوری مثلا بگوییم صد تومان بیع نمی شود آن مثلا می گوید این کتاب را فروختم به صد تومان به چه کسی فروختی ؟ صد تومان چه کسی ؟ این گفتن صد تومان در حقیقت قیمت گذاری کتاب است اگر بخواهد انشاء بیع بکند به صد تومان از شما صد تومان از زید باید معین بکند ذمه به عنوان کلی وجود ندارد باید به اصطلاح اضافه بشود به شخصی تا آن ذمه معین بشود. بگوید به صد تومان به شما فروختم ببینید به صد تومان به شما این می شود ذمه ی طرف مقابل ، این می شود درست این جا ذکر مالک تاثیر گذار در عوضین بود، دقت کنید نه تاثیر گذار به عنوان مالکین ما اضافه ی بر او کردیم البته این بحث را آقایان دارند اضافه ی بر او کردیم قصدی که حالا طیب نفس را هم که مرحوم شیخ دارد بعد از باز طیب نفس و لفظ و اینها یک چیز دیگری به نام شروط داریم چون این شروط چون شروط التزامات شخصی بعضی فاسد بعضی صحیح آن ها که فاسد هستند آمدند گفتند اگر شرط فاسد شد این هم تاثیر می گذارد روی خود عقد، اگر شرط فاسد شد.

مثلا اگر گفت این کتاب را می فروشم به صد تومان به شرط این که شما یک جام شراب بخورید نستجیر بالله مثلا این طوری گفت این شرط چون فاسد است خود عقد هم قصد نشده چرا چون قصدی که کرده به این قصد معلق بوده که این شرط انجام بشود ربط به این داشته وقتی شرعا حرام است نمی تواند انجام بدهد این محقق نمی شود اگر محقق نشد آن قصد محقق نمی شود.

لذا این بحثی را که الان ما در فقه می خوانیم آیا شرط فاسد مفسد هست یا نه این اینجا زنده می شود این را آقایان اینجا نگفتند بعدا اضافه کردند یعنی شما دقت بکنید این قصد ها به مقداری گفتیم خوب طبعا یک قصدی بعد از تمام این ها پیدا می شود مثلا قصد بکند که من مال را به ایشان تسلیم ندهم گفت آقا این کتاب را فروختم به صد تومان تمام شد طرف هم خرید لکن آن طرف هم پول هم آورد ایشان می گوید نه من قصد ندارم کتاب را به شما بدهم این قصد ارزش ندارد قصد بکند یا نکند هیچ ارزش ندارد بلکه یجبر علی تسلیم الکتاب.

.....
ان شاء الله تعالی اگر به حساب عمری بود و رسیدیم مرحوم شیخ مباحث تسلیم را در آخر مکاسب آورده در آن مباحث تسلیم آنجا متعرض می شوند که یجبر بر تسلیم عوض و معوض اگر تسلیم نکرد و آیا متوقف هست و آن که آن طرف هم تسلیم نکند یا نه آن بحث خودش در محالش خواهد آمد.

یکی از حضار: استاد می شود بیعی که مالکین هیچ قصد نداشته باشند و صحیح باشد را یک بار تصویر کنید چون بگوید به صد تومان روی هوا که بیع نشد پس چطوری است که مالکین تصور نشوند ولی بیع تصور بشود چطور می شود استاد؟

آیت الله مددی: مالک تصور نشود؟

یکی از حضار: شما می فرمایید تصور مالک در بیع مدخلیت ندارد، ولی خوب من این کتاب را به صد تومان فروختم این که فرمودید اصلا شکل نمی گیرد چه کسی صد تومان را بدهد پس باید ...

آیت الله مددی: نه این تخلفش مثل چه؟ مثلاً بگوید من کتاب را به تو فروختم صد تومان من به او می گویم خریدم برای عمرو صد تومان آن قصد من را کرده است من قصد شخص دیگری.

یکی از حضار: این دو تا معامله نیست؟ اشکال پدید نمی آید.

آیت الله مددی: نه مثل فضولی است. مثال برای شما زدم.

یکی از حضار: خوب فضولی که حاج آقا رد شده است.

آیت الله مددی: یکی از بحث هایشان همین است که ایجاب قصد مخاطب کرده آن مشتری قصد شخص دیگری کرده است. آن قصد مالکین یکی از فروعش همین است حالا یک مثال بارز بزنم که برای شما روشن بشود.

می گوید آقا کتاب به شما فروختم صد تومان این ظاهرش این است صد تومان در ذمه ی ایشان، این گفت اشریته لعمر و به صد تومان، یعنی صد تومان از عمرو گرفته.

یکی از حضار: این شد معامله ی فضولی.

آیت الله مددی: می شود فضولی.

البته این فرع را نوشتند آقایان لکن اگر این مبانی روشن شد احتیاجی به فروع ندارد ما دام شخص مالک رکن عقد نیست چه بگوید چه نگوید عقد صحیح است اگر نگفت اشریته گفت برای خودش گفت برای عمرو، برای عمرو صحیح است اگر امضاء کند درست است

معامله حکم فضولی پیدا می کند. یعنی مرادشان قصد مالکین این است که اگر تخلف شد آیا این موجب بطلان است یا نه انصافا موجب بطلان نیست.

اگر شما این مقدمات را قبول کردید، یک دفعه مقدمات را قبول نمی کنید بحث دیگری است، اگر مقدمات را قبول کردید نمی شود بگویند اشریته لعمر و.

یکی از حضار: تنها مصداقش فضولی است.

آیت الله مددی: مثل همان است دیگر فرقی نمی کند یعنی مثلا بعثت هذا الكتاب لعمر و این می گویند اشریته لنفسی عکسش هم می شود فرق نمی کند.

یکی از حضار: استاد پس این شرطی که فرمودید اگر یک شرطی شرط حرام باشد ولی متعاملین این شرط را اراده می کنند چرا به اصل عقد بخواهد لطمه وارد بکند مثالش در یک عقدی که اصلا اصل عقد حرام است مثل مثلا طلاق ظهار ولی شارع اثر را بار می کند هر چند که اصلش حرام است یعنی می گویند این عقد اتفاق افتاده این ایقاع این طلاق اتفاق افتاده.

آیت الله مددی: چون التزام را ربط داد به یک عمل حرام آن را که نمی شود انجام بدهد پس این التزام مخدوش است آخر شرط عبارت از التزام بدوی نیست، التزام ابتدایی نیست، التزام فی التزام. چون التزام فی التزام اگر این التزام باطل شد آن التزام اول هم مخدوش می کند البته این ها آمدند غالبا تفصیل دادند مثلا گفت من فروختم به شرط این که یک جام شراب بخوری این به فساد عقد نمی رساند. اما می گویند فروختم به شرط این که هیچ نحو هیچ وقت در این مال تصرف نکنید خوب این که عقد نمی شود. بگویند یک روز تصرف نکند دو روز تصرف نکن مطلب بگویند من به شما فروختم این کتاب را هیچ وقت این کتاب را نخوان هیچ وقت درش تصرف نکن این چطور عقدی است؟

یعنی بعبارة اخرى گاهی اوقات فساد شرط طوری است که روی اصل التزام اولی تاثیر می گذارد.

یکی از حضار: این موارد را می فرمایید

آیت الله مددی: ها این موارد التزام را زیر سوال می برد اما مواردی هست که این امر جداگانه ای است روی التزام اولی تاثیر نمی گذارد.

یکی از حضار: التزام اولی هم این حصه اش مطلوب بوده کتاب را پنجاه تومان می فروشد که طرف یک کار زشت انجام بدهد اگر نه دو هزار تومان بود.

آیت الله مددی: خیلی خوب می دانم اما به هر حال چون فروش انجام گرفته آن به خاطر نکته‌ی خاصی که شارع حرام کرده به آن جهت این روی التزام من به بیع تاثیر ندارد.

یکی از حضار: یعنی اصلاً نمی خواسته کتاب را به پنجاه عوض کند با پنجاه فلان عوض کند.

آیت الله مددی: می دانم می فهمم، آن مساله از باب تخلف دواعی است تخلف دواعی در معاملات اشکال ندارد.

مرحوم نائینی در این بحث قصد مالکین، به هر حال آقا بنده‌ی سرا پا تقصیر از این سیصد و هشتاد و سه‌ی جلد اول منیه الطالب ایشان این چاپ جدید برای جامعه‌ی مدرسین می خوانم و باز هم مثل همان بحث اصول همه‌اش را نمی خوانم آن تکه تکه های عبارت ایشان چون طولانی است و آن چه که مضمون است متعرض می شویم.

اولاً مرحوم نائینی یک مقدماتی دارد قشنگ است أمور الأول لا شبهة أنّ تعیین العوضین فی العقود التملیکیة کتعیین الزوجین فی النکاح خوب حرف درستی است مطلب درستی فرموده است. اما در عقود اذنیه نه عاریه داد به زید معلوم نیست کسی دیگری بتواند تصرف کند زید زید است دیگر آنجا شخص معین است.

الثانی أنّ مقتضی المعاوضة و المبادلة دخول کلّ من العوضین فی ملک مالک الآخر این هم درست است راست است البته عرض کردیم این مبنی است بر اینکه در بیع قائل به تملیک باشیم عرض کردیم عده‌ی از قوانین غربی الان از روم باستان نمی دانم ده هزار سال چند هزار سال قبل نوشتند بیع را التزام گرفتند اگر التزام گرفته باشند در ملکش وارد نمی شود من ملتزم می شوم این کتاب ملک شما بشود نه این که من تملیک بکنم وقتی شما کتاب را گرفتید بردید خانه آن وقت ملک شما می شود بعد از قبض ملک شما می شود قبل از قبض فقط التزام است.

پس این مطلبی را که ایشان فرمود دخول کلّ من العوضین فی ملک مالک الآخر این روی مبنایی که بیع تملیک است و درست هم هست بیع تملیک است. عرض کردم شاید ما روایتی نداشته باشیم به این عنوان که بیع التزام است یا تملیک است لکن قطعاً در دنیای اسلام بیع تملیک است یعنی قطعاً سنّة و شیعة در ارتکاز فقهی فقهای اسلام بیع تملیک است. یعنی هیچ احتمال اینکه بیع التزام باشد وجود ندارد. بیع قطعاً تملیک است.

الثالث بعد تحقّق المعاوضة تعقیبها بما ینافیها، این تعقیبها بما ینافیها مثل همین شرط فاسد من مثال زدم اگر معاوضه تحقق پیدا کرد بعدش چیزی بگوید که بما ینافیها لا یوجب بطلانها بل یقع لغوا و برهان الجمیع واضح مطالبی را که ایشان فرمودند البته آن مطلبی که لا اگر به صورت شرط نباشد لغو است اما اگر به صورت شرط باشد اشکال دارد.

این بعد ایشان وارد بحث می شوند بعد وارد این بحث و آثاری که دارند من جمله در اینجا می فرمایند: فلو كان أثر تملك البائع تملك المشتري غير البائع اگر اثر این تملیک این باشد که مشتری غیر بائع را یعنی اگر عوض بشود دو تا عقد می شود دو طرف عوض بشود لزوم آن يكون هنا عقدان لو احتاج كل تملك إلى قبول أو إيقاعان لو لم يتوقف و قد تقدم أيضا أنه لو قام دليل على صحة ما لو قال اشتر بمالي لنفسك عرض کردیم این از مثال های معروف است تصدق بمالی لنفسك یا تصدق بمالك لی تصدق بدرهم عني ، بدرهم منك عني ، این را آقایان می گویند در این جور جاها عده ای از امور مخفی است به اصطلاح اگر گفت مثلا با یک درهم خودت از من صدقه بده یعنی اولاً به من تملیک کن ثانیاً تو از طرف من وکیل هستی آن را صدقه بدهید این در حقیقت دو تا عقد بوده است تصدق بمالك عني دو تا عقد بوده است.

وهكذا لو قام دليل على صحة بيع معلقات الكعبة المشرفة و تملك ثمنها فلا بد ، عرض کردیم این یک بحثی است معروف و در میان علمای اسلام سنة و شيعه معروف بوده تقریباً این مبنایی را که مرحوم نائینی می فرمایند این تقریباً می شود گفت این توسط مرحوم میرداماد با اینکه فیلسوف است از آن زمان تقریباً مطرح شده است و آن بحث معروفش ابتداء این بود که کسی نمی تواند پدرش یا مادرش را مالک بشود اگر پدرش برده باشد نمی تواند پدرش یا مالکش را مالک بشود.

مطلب دوم این بود که لا عتق الا فی ملک ، انسان نمی تواند عتق بکند الا این که ملک خودش است ، هنوز مالک نشده عتق نمی تواند بکند. عرض کردم این یکی از راه هایی بود این توضیحاتش را عرض کردم گاهی اوقات طرف می آمد می گفت آقا این برده را به من بفروش و اگر مالک این برده شدم آزاد است ایشان یا مثلاً می خواستند با یک خانمی ازدواج نکنند دائماً اصرار می کردند گفتند اذا تزوجتها هي طالق خوب دقت کنید هنوز خانم ایشان نشده است برای این که بعد هم نشود می گوید اگر من با این ازدواج کردم این طالق این بحث مطرح شده که آیا این اصلاً صحیح است یا نه ؟

اصلاً طلاق بدون زوجیت این طلاق صحیح است ؟ اگر من این عبد را خریدم این عبد آزاد بشود خوب دقت بکنید این ها آمدند گفتند که این عتق درست نیست لا عتق الا فی ملک یعنی اولاً باید عبدی را بخری بعد از اینکه عبد را خریدی آزادش کنی اما هنوز ، دقت کردید ، این برای اینکه بگویند من به هیچ وجه نمی خواهم مالک این عبد بشوم هر وقت هم این عبد را بخرم آزاد باشد آیا این عتق درست است نه از آن طرف هم دارد لو اشتری اباه ینعتق علیه اگر پدرش را خرید آزاد می شود خوب این مشکل درست کرده است.

اگر پدرش را خرید مالک می شود یا نمی شود آن دلیل می گفت نمی شود اگر مالک نشد چطور می تواند ینعتق علیه ، عتق هم الا فی ملکه باید مالک بشود. اگر بگوییم مالک شد تا عتق درست بشود آن دلیل که می گوید لا یملک عمودین احد الابوين آن را چه کار بکنیم ؟ لذا

یک تصویری آمدند درست کردند که عرض کردم این تصور هم اساسا از زمان میرداماد است و آن اینکه وقتی پدرش را خرید دقت کنید آنا ما، این را آمدند نحوه ای از دلالت اقتضاء گرفتند آنا ما ملکش می شود لکن ملکی که هیچ اثر ندارد الا این که آزاد بشود فقط همین عتق درش هست هیچ اثری از آثار ملک ندارد، این را اسمش را اصطلاحا گذاشتند جمع بین ادله .

یکی از حضار: این آنا ما را چطور درست کردند با لحاظ ؟

آیت الله مددی: بله فقط همین، می گوید چکار کنیم اذا یشتري اباه ینعتق علیه ، یک ملک آنا مائی که هیچ اثر ندارد.

یکی از حضار: استاد چرا نگفتند یشری مجازی است یعنی دارد یک پولی می دهد که تو مرابطه ات قطع بشود با من هم که ایجاد نمی شود آزاد بشود پول آزادی پدرش را دارد می دهد خرید و فروش نیست.

آیت الله مددی: خلاف ظاهر است پس باید بگویم آن مالک شد آن آزادش کرد.

این یک مثال روشن شد آقا این مثالی که خدمت شما عرض کردم، مثلا اعتق عبدک عنی این هم همینطور عبد خودت را از طرف من البته آن در جمع است این نکته ی فنی را دقت کنید یک دفعه جمع بین ادله است یک نکته است یک دفعه جمع بین کلمات خودمان است این غیر از آن است اما شبیه آن است می گوید اعتق عبدک عنی خوب ما دام عبدک برای من نیست لا عتق الا فی ملکه ، چطور عتق کند. لذا اینجا می گویند در حقیقت وقتی گفت اعتق عبدک عنی یعنی یک این عبدت را به من ببخش هبه کن دو تو از طرف من وکیل هستی او را آزاد بکنی.

یکی از حضار: حال اینکه آن شرایط دارد مثلا طلاق خودش یک شرایط خاصی دارد این چطور محقق می شود شرایط دارد خودش شهود می خواهد فلان می خواهد.

آیت الله مددی: عتق که نمی خواهد نه .

یکی از حضار: در عتق که اتوماتیک آنا ما انجام می شود .

آیت الله مددی: آنجا دوباره بیاید مثلا بگوید طلق زوجتک عنی خوب معنا ندارد .

یکی از حضار: در ازدواج می گوید اگر من ازدواج کردم دیگر آنا ما اتوماتیک نداریم چرا چون این خودش پروسه ی

آیت الله مددی: لذا گفتیم آن باطل است خوب ، گفتیم باطل است بله گفتیم اگر گفت و ان تزوجتها هی طالق باطل است.

یکی از حضار: دیگر اصطلاح فلسفی علما درستش کرد.

آیت الله مددی: اصلا تصور نمی شود . دقت فرمودید ؟

این مثال‌ها را عرض می‌کنم که این اصطلاحات روشن بشود اعتق عبدک عنی لذا ایشان این طور می‌گویند لو قام دلیل علی صحة ما لو قال اشتری بمالی لنفسک طعاما فلا بد من حملة اما علی هبة المال له قبل الشراء این مثال دیگری است.

این‌ها عده‌ای از امثله هستند یک نواخت نیستند این مثال شاید شدیدترش هم همین اعتق عبدک عنی است یعنی عبد خودت را اول ملک من بکن حالا که ملک من شد وکیل هستی آزادش بکنید. دقت بکنید. وکیل هستید آزادش بکنید.

این هم دلالت می‌کند بر استیهاب طلب هبه و هم دلالت می‌کند بر عتق.

لو قام دلیل علی صحّة بیع معلّقات الکعبة المشرفة و تملّک ثمنها فلا بدّ من حملة علی غیر البیع من أنحاء التصرف أو تملّکها أنا ما قبل البیع، مثل همان مسالهی اذا اشتری اباه، بله این هم بعد می‌خوانیم.

نعم یک نکته‌ی دیگر من این آخرین نکته‌ی کلام ایشان را بخوانیم نعم یک مطلبی می‌گویند که اگر معامله تمام شد بعدش اگر مطلبی آورد آن باطل نمی‌کند. نعم لو لم يتحقّق رکن المعاوضة، خوب دقت کنید این فقاهت مرحوم نائینی است چون نائینی آمد گفت اگر معاوضه شد منافی آورد معاوضه را باطل نمی‌کند درست؟ اگر معاوضه کامل نشد منافی آورد آن باطل می‌کند این دقت ایشان است.

نعم لو لم يتحقّق رکن المعاوضة و هو تبدیل المالین فذكر ما ینافیها یوجب بطلان المعاوضة آن وقت مثال می‌زند بیعتک بلا ثمن این بیعتک بلا ثمن از این قبیل است خوب دقت کنید، اگر بیعتک گفت این بیعتک صحیح است. تا گفت بلا ثمن، چون ثمن رکن معاوضه است پس بیع باطل می‌شود.

و لذا عرض کردیم یکی از احتمالات هم این بود که اگر گفت بیعتک بلا ثمن بیع صحیح است و به بدل مسمی بر نمی‌گردد به ثمن المثل بر می‌گردد این ادعا می‌کند نه این جا بیع صحیح نیست بلا ثمن منافی هست لکن منافی است که هنوز معاوضه تحقق پیدا نکرده و آجرتک بلا اجره علی التفصیل الذی تقدم فی قاعدة ما یضمن بقیه‌ی کلام فردا ان شاء الله تعالی البته همه‌ی عبارات ایشان را نمی‌خواهیم بخوانیم ولی چند روز طول می‌کشد.

یکی از حضار: اگر گفت زوجتک نفسی بلا مهر اشکال ندارد.

آیت الله مددی: نه حکم نیست.

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين